

بچه های منطقه ما، ۵ روز در عرصه میدان شهدا به زائران خدمت کردند

میدان داری نوجوان ها در شهادت امام مهربانی ها



در گوشه و کنار عرصه میدان شهدا، حال و هوای متفاوتی جریان داشت؛ جایی که نوجوانان، با شور و شوق پای کار میزبانی از زائران پیاده امام رضا^(ع) ایستاده بودند. هرکدام کاری بر عهده گرفته بودند و همه با یک هدف مشترک مشغول خدمت بودند؛ از واکس زدن و گلاب پاشی گرفته تا نظافت و پذیرایی از زائران.

یکی با شور و هیجان دست زائران را می گرفت و آن ها را به سمت دوستش که مشغول واکس زدن بود، راهنمایی می کرد. نوجوانی دیگر، گلاب پاش به دست، عطر گلاب را بر سر و روی زائران می پاشید. کمی آن طرف تر، نوجوانی با جارو و خاک انداز مشغول رفت و روب محیط بود و داخل چای خانه قاسم بن الحسن^(ع) نیز گروهی چای گرم و آب خنک میان زائران توزیع می کردند.

این نوجوانان از یکشنبه هفته پیش خدمت خود را آغاز کرده بودند. در همین حال و هوا، با سه نوجوان منطقه ۴ هم کلام شدیم تا از تجربه و حال و هوای خدمتشان برای زائران امام رضا^(ع) بگویند.

گلاب پاشی در چهارمین سال خدمت



با جلیقه ای سفید و شالی سبزرنگ که روی سرش انداخته تا از گرمای ۳۸ درجه مشهد در امان بماند، میان جمعیت ایستاده و گلاب پاش را در دست گرفته است. هربار که زائری از مقابلش عبور می کند، کمی گلاب بر سر و روی او می پاشد تا شاید از گرمای مسیر کم شود. چند کودک هم دورش حلقه زده اند و با شوق اصرار دارند گلاب بیشتری روی صورتشان پاشیده شود.

ابوالفضل موسی زاده، نوجوانی که امسال به کلاس نهم می رود، چهارمین سال حضورش در برنامه «قرار نوجوانی» را تجربه می کند. او از طریق مسجد قائمیه در محله شهید قربانی با این برنامه آشنا شده است و امسال مسئولیت گروه گلاب پاش ها را بر عهده دارد.

ابوالفضل می گوید: من از صبح زود می آیم اینجا و تا شب که تمام می شود، باسی نوجوان سروکار دارم که در سه شیفت خدمت می کنند. اینجا نوجوانان میدان دار هستند و فرصت خدمت برای من و هم سن و سال هایم مهیا شده است.

او درباره دلیل حضورش در این برنامه می گوید: شاید برای خیلی ها زیارت امام رضا^(ع) یک سفر خاص باشد، اما برای ما که مشهد زندگی می کنیم، این برنامه باعث می شود جور دیگری به حرم زیارت نگاه کنیم. امسال دوست داشتم در این دهه پایانی ماه صفر، به زائران امام رضا^(ع) خدمت کنم. تا الان سعی کرده ام کارم را به نیت شهدا و برای رضایت امام رضا^(ع) به بهترین شکل انجام بدهم.

ابوالفضل با وجود گرمای هوا و خستگی، این روزها را شیرین می داند و می گوید: امیدوارم این خدمت کوچک مورد قبول امام رضا^(ع) قرار گرفته باشد.

سقای نوجوانی که به کربلا نرسید



کمی آن طرف تر، میان سیل جمعیتی که آرام و پیوسته راه حرم مطهر رضوی را در پیش گرفته اند، نوجوانی با کلاه میزین به پرچم ایران، پارچ آب خنک را میان زائران توزیع می کند. گرمای هوا و شلوغی مسیر، چیزی از انرژی اش کم نکرده است و مدام میان جمعیت رفت و آمد می کند تا کسی تشنه نماند.

عرفان حسینی، دانش آموزی که امسال به کلاس هشتم می رود و ساکن پنجتن ۶۴ است، امسال همراه چند نفر از دوستانش به جمع نوجوانان خدمت رسان پیوسته است. قرار بود امسال برای نخستین بار راهی کربلا شود؛ مقدمات سفر را هم فراهم کرده بود، اما قسمت نشد.

خودش می گوید: وقتی دیدم قسمت نیست امسال برای زیارت امام حسین^(ع) به کربلا بروم، گفتم در همین مشهد خودمان برای امام رضا^(ع) چند روزی خدمت کنم. به همراه چند تا از دوستانم در برنامه «قرار نوجوانی» ثبت نام کردم و هر روز به اینجا می آیم.

برای هر نوجوان یک شیفت دو ساعت و نیمه تعریف شده است، اما عرفان به این زمان بسنده نمی کند؛ «من از صبح ساعت ۷:۳۰ با مترو به اینجا می آیم و تا ۷:۴۰ شب در خدمت زائران هستم.» مسئولان برنامه، وقتی جدیت و پشتکارش را دیدند، او را به عنوان «سقا» انتخاب کردند. عرفان می گوید: آب سردکن ها جواب گوی این همه زائر نیست. یاد و ستانم وسط عرصه میدان شهدا می آیم و آب خنک توزیع می کنیم.

لیخند زائران، خستگی را از تنش بیرون می کند، «خیلی ها وقتی آب خنک را می نوشند، به امام حسین^(ع) سلام می دهند و از ما تشکر می کنند. همین برایم لذت بخش است. باینکه هواداغ است و سخت، برای من همه این ها شیرین است.»

کفش های زائر، سهم کوچک کیان از خادمی



توی غرفه ای که تابلو سردرش «واکس صلواتی» نصب شده است، پسری با روپوش سرمه ای سرش را پایین انداخته و با دقت، چرتکه واکس را روی کفش زائر می کشد. گرد و خاک مسیر پیاده روی را از روی کفش ها پاک و تلاش می کند با این کارش، دل زائر را شاد کند. عرق از صورتش سرازیر شده، اما انگار گرمای هوا و خستگی، حریف شوقش برای خدمت نیست.

خودم را به او می رسانم. کیان غزنوی، دانش آموز محله شهید قربانی که امسال به کلاس ششم می رود، در حالی که مشغول تمام کردن واکس کفش یک زائر است، می گوید: در این چند روز، سه شیفت دو ساعت و نیمه اینجا خدمت کردم؛ هم پرچم چرخاندم و هم واکس زدم. وقتی از انگیزه اش می پرسم، قصه اش به کربلا می رسد: امسال با مامان و بابایم اربعین به کربلا رفتیم. مردم آنجا خیلی از ما پذیرایی می کردند. برای من که زائر بودم، خیلی خوب و با حال بود. همان جاتصمیم گرفتم وقتی برگشتم مشهد، من هم ایام شهادت امام رضا^(ع) که مردم از راه های دور و نزدیک پیاده به مشهد می آیند همکاری از دستم برمی آید برایشان انجام دهم.

کیان همان روزهای اول به جمع نوجوانان «قرار نوجوانی» پیوسته و حتی برای مسئول ثبت نام نوشته بود: هر کاری که روی زمین مانده و کسی حاضر نیست انجام دهد من آماده ام. حتی حاضرم سرویس های بهداشتی را هم بشویم. حالا ما سهم او واکس زدن کفش های زائران است. خودش می گوید: همه این کارها را به عشق امام رضا^(ع) انجام داده ام و از هیچ کس هم مزد نمی خواهم؛ چون خدا مزد زحماتم را می دهد. اینجا کار ما باعث می شود زائر خوشحال شود و با ظاهری مرتب و تمیز به حرم برود.